


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلطه سالاری
مردان یا زنان



استاد فرزانه حضرت آیت الله نگو نام

صفحه	فهرست مطالب	عنوان
۷	پیش‌گفتار
۹	مردسالاری سنتی
۱۵	باید طلاق بگیری!
۱۷	اعتیاد
۱۹	نظریه‌پردازی درباره‌ی مسایل زنان
۲۰	اطاعت از شوهر
۲۴	احساس تکلیف
۲۷	احترام متقابل
۳۱	زیبایی‌شناسی در زن
۳۲	دوگانگی
۳۳	تنفر و پرستش
۳۳	نادره‌ی روزگار

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: سلطه‌سالاری مردان یا زنان / مولف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۵ - ۴۷ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: زناشویی -- روابط.
 موضوع: روابط زن و مرد.
 رده بندی کنگره: ۸ س ۸ ن / HQ۸۰۱
 رده بندی دیویی: ۳۰۶/۸۷۲
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۷۲۹۴



سلطه‌سالاری مردان یا زنان

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-47-5

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۳۴	خانه و زندگی
۳۴	سلامت و کیمیا
۳۵	فریب
۳۵	شبهات و تفاوت کلی
۳۶	پیری و پیرایه
۳۶	طراوت و تراوش
۳۷	تنهایی
۳۷	انسان کامل
۳۸	غیرت زن
۳۹	دروغ مرد
۴۲	انواع زنان
۴۵	آرایش زنان

پیش گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على اعدائهم أجمعين.

نظریه پردازی در مورد مسایل فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان یکی از مشکلات جامعه‌ی امروز کشور ما و جهان است و متأسفانه، بیش تر نظریه پردازان بدون شناخت صحیح از شخصیت زن به آرایه‌ی تئوری‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی می پردازند.

این امر به عنوان مسأله‌ای فلسفی همواره مورد نظر نگارنده بوده و سالیان درازی است که نویسنده به تأمل عقلی و تجربی بر شناخت ویژگی‌های روانی و نفسانی زنان پرداخته و در این مدت، گاه در مشاوره‌هایی که برخی داشته‌اند مشکلاتی مطرح

شده است که این کتاب موارد اندکی از آن را بازگو می‌کند، و همه‌ی این موارد بر این نکته اصرار دارد که در مسایل مربوط به زن از دیدگاه شریعت به بررسی‌های گسترده‌ای نیاز است که جای خالی آن در جامعه‌ی ما بسیار ملموس است.

برای نمونه، آیا زن باید به صورت مطلق از شوهر خود اطاعت پذیری داشته باشد؟ مرزهای اطاعت از شوهر تا کجاست؟ این پرسش‌ها و صدها پرسش مشابه که تنها برخی از آن به اشاره بیان شده، گزارشی اندک از پژوهش گسترده‌ای است درباره‌ی مسایل زنان که ممکن است ارایه‌ی همه‌ی آن به بیش از ده جلد کتاب برسد. مجموعه‌ای که تلاش دارد شخصیت واقعی زن را به گونه‌ای روشمند و علمی به جامعه‌ی دانشی امروز بشناساند.

مقاله‌ی «زیبایی‌شناسی در زنان» به معرفی برخی از ویژگی‌های زنان از دیدگاه زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی می‌پردازد و موجودی و هستی آنان را معرفی می‌کند.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

مردسالاری سنتی

بیش‌تر، زنان به مردان سلام می‌کنند و تنها اندکی از مردان گاهی به زنان سلام می‌کنند و کم پیش می‌آید که مردی به زنی سلام کند؛ اگرچه در این زمان این امر در فیلم‌ها، به عنوان اصلی رعایت می‌شود، ولی آیا مردان این گونه‌اند؟ و اساساً چه اشکالی دارد که خدای ناکرده مردها به زنان سلام کنند؟ از یک طرف گفته می‌شود: بهتر است زن به کسی سلام نکند و از طرف دیگر گفته می‌شود خوب نیست مرد به زن سلام کند و از آن طرف هم گفته می‌شود زن باید به همسر خود سلام کند.

بسیاری از مردان در سلام گرفتن، دستور دادن، و بهانه‌گیری از زنان و فراوانی از کارهای دیگر، به نفع خود عمل می‌کنند برای زنان محدودیت قایل

می‌شوند؛ به همین جهت است که نود درصد زن‌ها از شوهران خود راضی نیستند و اگر عده‌ای هم راضی باشند، به خاطر این است که وقتی مردهای دیگر را می‌بینند که خیلی بدترند می‌گویند دست‌کم شوهر ما کمی نسبت به آن مردها قدری بهتر است.

آیا دین و آموزه‌های آن مردسالارانه است؟ هرگز. این‌ها چیزهایی است که از سنت‌های قومی و تاریخی در ما و بسیاری از ملت‌ها پیدا شده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آموزه‌های بسیاری در این زمینه فرموده‌اند که درک بیان آن سنگین است و باید تحلیل‌های خود را پیدا کند و مورد بازبایی کامل قرار گیرد.

بیش‌تر، مردان به زنان زور می‌گویند. مرد به زن می‌گوید: برو آن‌جا! او می‌گوید: چشم، می‌گویند: برو آن‌جا! می‌گوید: چشم. خودش هم هر جا بخواهد برود عیبی ندارد. سابق‌ها زن را می‌زدند، آن هم با شلاق و امروزه این ناهنجاری کم‌تر پیش می‌آید یا تا حدودی تفاوت پیدا کرده است ولی گاه می‌شود که امروزه نیز او را در دل شب می‌زنند و می‌گویند: اگر صدایت درآید، با کارد به شکمت می‌زنیم. چنین مردانی را باید با سگ هم‌لانه کرد؛ البته این هم از

سر او زیاد است، حیف زن که به دست این مرد بدتر از جانور بیفتد. آن وقت اگر این مرد در کسوت فردی تحصیل کرده یا کسوتی آراسته باشد، باید او را به تیمارستان تحویل داد.

تلاش بسیاری لازم است تا مردها زور نگویند و زن را تا این حد تحقیر نکنند و او را پریشان نسازند و به آتش ستم خود نسوزانند. گاه مرد دست به کارهایی می‌زند که زن به خاطر خود وی پریشان می‌گردد؛ برای نمونه، چه بسیار مردانی که معتادند و زن بدبخت شب و روز بار غم اعتیاد وی را بر دوش می‌کشد؛ گویا که این مرد، بچه‌ی اوست. زن می‌خواهد ببیند مرد او با چه کسی می‌رود، با چه

کسی می‌آید؛ کجا می‌رود، چه می‌کند، چه کارش کنم، کجا بخوابانمش و چطور بیدارش کنم. هیچ دین و آیین توحیدی چنین چیزی را نمی‌پسند که زنی تا این اندازه مواظب و دل‌نگران مرد خود باشد. زن همواره غصه‌ی مرد را می‌خورد؛ در حالی که مرد باید بیش از خود دل‌نگران زن باشد. آیا امور گفته شده زور نیست؟ همه‌ی این موارد از مصادیق زور است؛ حال با این پریشانی‌ها در روزگار زنان، چگونه ممکن است دین به زنان سفارش نماید که باید از

این قماش مردهای خود اطاعت کنند. عقل و خرد آدمی می‌گوید: اطاعت باید از مرد فهمیده و درست کردار باشد؛ نه از نامردی که دست خود را به گناه و ستم آلوده می‌کند که قهراً نسبت به چنین افرادی آن هم در زمینه‌های آلوده یا گناه و جوب اطاعت نیست.

گاه درباره برخی از زنان گمان می‌شود اینان مظلوم‌ترین پدیده‌های تاریخند. آنان پرسش‌هایی دارند که نمی‌توان به آن پاسخ داد. احساس می‌شود زن چقدر می‌خواهد مطیع شوهر باشد تا نافرمانی و معصیت آموزه‌های دینی و خداوند را نکرده باشد در حالی که این مرد لیاقت چنین زنی را ندارد، البته دسته‌ای از زن‌ها رفتار شایسته با مردهای خود ندارند و یا زنی شایسته نیستند ولی بیان ما نسبت به غالب جامعه‌ی زنان ایران است.

گفته می‌شود به طور نوعی مردها بهتر از زن‌ها هستند. این ادعا را چگونه باید معنا کرد؟ از ویژگی‌های مردان زورگویی آن‌هاست. البته برخی زنان در برابر مردها زورگو هستند و ایستادگی ناشایست دارند و کم‌ترین انفعالی را بر نمی‌تابند. وقتی مردی زور می‌گوید، زن‌ها هوس می‌کنند این

طور شوند و می‌گویند: اگر ما این طور بودیم، این همه به ما ظلم نمی‌کردند؛ اگر بی‌آبرویی می‌کردم و چادرم را بر می‌داشتم و در کوچه و میان مردم داد می‌زدم، این نامرد مرا این گونه کتک نمی‌زد و چنین اذیت نمی‌کرد. راست هم می‌گوید. زنی می‌گفت: من مظلومم و هیچ نمی‌گویم، آن وقت شوهرم هر کاری دلش می‌خواهد، می‌کند، ولی هر گاه بخواهم در کوچه فریاد بر آورم تا آبرویش را بریزم، به التماس می‌افتد و خواهش می‌کند: تو را به خدا نرو. این‌گونه مردان به واقع شایسته‌ی چنین زنانی هستند. خوی زورگویی مردها باعث می‌شود زن‌های خوب و مظلوم تشویق شوند که ظالم‌پیشه شوند و بگویند اگر این طور نشویم، نمی‌توانیم حق خود را از مردان بگیریم.

اگر مردی این حسن و نیکویی را بیابد که به زن و بچه‌ی خود زور نگوید، در ردیف بهترین پیروان اولیای خدا و پیغمبران است و چنان‌چه این حسن را نداشته باشد، هر حسن دیگری داشته باشد، همه ظاهری است و هیچ ارزشی ندارد. پاره‌ای از روایات خوبی‌ها را به خانه ویژگی داده است: «خیر رجالکم...» و کارهای بیرون از منزل را ملاک خوبی مردان ندانسته است؛ چرا که مردهایی که زور

می گویند، زن هایشان زود فرتوت، ضعیف و سست می شوند؛ چون همیشه مضطرب و پنهان کارند و نوعی آلودگی در آنان پدید می آید.

وقتی زورمندی زور بگوید، خدا کسی را بر او مسلط می نماید که زورمندتر از اوست. این یک حقیقت است و هر مقدار که انسان به مظلوم زور بگوید، خدا هم کسی را مسلط می کند که به او ظلم کند، آن هم چند برابر، که امروزه زورگویی شیوهی رندانه پیدا کرده و جامعه گرفتار انواع گوناگون آن شده است.

گاه دو خانواده چند سال کوشش می کنند تا یک زندگی را برای عروس و دامادی فراهم کنند، حال این مرد چگونه است و این زن چه تحفه ای است، معلوم نیست! گویا دو سلطان می خواهند در این جا زندگی کنند. چنان چه مردی خانه و امکانات آن چنانی و گسترده ای ندارد، دست کم باید به گونه ای رفتار کند که اگر به زنش بگوید: آیا حضری از من جدا شوی، از ژرفای دل بگوید نه؛ ولی گاه زن ها به قدری تحت فشار قرار می گیرند که اگر در طوبله ای با سگی باشند، می گویند به خدا قسم، این حیوان از شوهر من بهتر است. زن های بسیاری هستند که به

جهت بد رفتاری مردها گاهی آرزوی مرگ می کنند. برخی شوهران چون زنگ در را می زنند، لرزه به تن زن می افتد؛ زیرا وقتی وارد خانه می شود بهانه می گیرد و دعوا می کند و هرچه در جامعه تحقیر شده است می خواهد از زن خانه باز پس بگیرد.

زنی می گفت: شوهرم حسابی کتکم زده است که چرا وقتی من قرض دارم و پدرت در حساب خود پول دارد، آن را به من قرض نمی دهد؟ زن می گوید: بابای من کارگری بازنشسته است و مقداری پول در بانک دارد، از طرفی هزینه های بالای زندگی و عروس و داماد و مهمان دارد و شغلی نیز ندارد، حال شوهرم می گوید: برو پول وی را بگیر و بیاور به من بده؟!

این مرد باید خود از پدرخانمش درخواست قرض کند؛ چرا با همسرش دعوا می کند! چه ناپسند است که دختر کسی همسر چنین مرد ظالمی باشد. **باید طلاق بگیری!**

مردی می خواست زنش را که برای مدت زیادی با او زندگی کرده بود بدون دادن مهر طلاق دهد و زن راضی نمی شد، زن می گفت: اگر طلاق بگیرم، بیچاره می شوم. مرد برای این که زن را به طلاق

راضی کند، او را به در و دیوار می‌زد، ولی زن باز هم حاضر به گرفتن طلاق نمی‌شد، تا این که مرد هم او را روی تپه‌های بلندی برده و به او گفته بود: یا باید مهرت را ببخشی و طلاق بگیری و یا تو را از این بالا پرت می‌کنم. زن می‌گفت: آن روز این قدر مرا زد و موهایم را گرفت و سرم را به اطراف ماشین زد که بالاخره راضی شدم و او طلاقم داد و رفت و زن دیگری گرفت. البته خیر هم ندید و بعد از مدتی سکنه کرد و به درک واصل شد. این زن با همه‌ی این حرف‌ها می‌گفت: شوهرم را دوست داشتم. زن‌ها به‌طور خاصی شوهرشان را دوست دارند؛ مگر این که خیلی ترش و تلخ باشد که نشود آنان را تحمل کرد، اخلاق آن‌ها و به‌ویژه زنان ایرانی و مسلمان این‌طور است که هم شوهرشان را دوست دارند و هم می‌خواهند از او پیروی داشته باشند، ولی در برابر، خیلی از مردها داش غلام بازی در می‌آورند و به هیچ وجه اهمیت نمی‌دهند که این زن راضی است یا نه، اذیت می‌شود یا نه، نگران است یا نه، که این اخلاق فرسنگ‌ها از جوان مردی و غیرت‌مداری و مسلمانی به دور است.

اگر مردی اوصاف یاد شده را داشته باشد، نباید

به نمازی که می‌خواند دل ببندد؛ چون از روی عادت نماز می‌گذارد. نماز ظالم چه خاصیتی دارد؛ آن هم ظالمی که به زن و زندگی خود در حد بالایی ظلم کند.

اعتیاد

زنی می‌گفت: شوهرم فلان معتاد را به خانه می‌آورد و با هم تریاک می‌کشند. زن می‌گفت من به وی می‌گویم اگر شما هزار نفر در این خانه بیاوری، از آنان پذیرایی می‌کنم؛ اما این آقا را نیاور؛ چون من نمی‌توانم اعتیاد تو را تحمل کنم و می‌ترسم شما را معتاد و بدبخت کند و زندگی ما را تباه سازد؛ ولی او می‌گوید شرعاً به تو مربوط نیست که چه کسی به این خانه می‌آید؛ چون خانه و زندگی برای من است.

آخر شرع کجا چنین می‌گوید. چون وقتی تو معتاد شوی من بدبخت می‌شوم، این مرد می‌رود، ولی من بدبخت باید برای ملاقاتی تو به زندان بیایم و در پی تو باشم. وقتی این فرد می‌آید، من اذیت می‌شوم پس به حکم شرع نباید کسی را آزار داد. خدا را خوش نمی‌آید زنی این‌گونه نصیحت کند و مورد توجه واقع نشود؛ زیرا روشن است که این کار، هوسی نفسانی است. مرد می‌گوید: مگر من سالی چند بار این کار را می‌کنم؟ من تفریحی می‌کشم،

آیا اشکالی دارد؟ باید گفت اشکال داشتن آن محل بحث نیست، بلکه وقتی می‌بینی زنی به این خوبی از این کار اذیت می‌شود باید دست‌کم به خاطر او گذشت کنی؛ تو چرا باید چیز ناپسندی را دوست داشته باشی که او دوست ندارد. اگر هم دوست داری، پا روی میل و خواهش بگذار؛ چرا همسرت را بدبخت می‌کنی؟

زن می‌گفت: شوهرم می‌گوید: به شما مربوط نیست! شما چه حقی دارید که دخالت می‌کنید؟ آیا اطاعت شوهر این‌گونه است؟ آیا این امر اخلاقی مردسالارانه نیست و آیا می‌شود منش دین این‌گونه باشد؟ هرگز، آیا اساساً دین و فطرت با هم همراه نیستند؟

دین همان فطرت است، آیه و حدیث نمی‌خواهد. آیه آمده است تا فطرت را به آنانی که آن را دریافت نمی‌کنند بفهماند و اگر همه‌ی فطرت را دریابد، نیازی به حدیث و روایت نیست. البته داده‌های فطری به آسانی شکل نمی‌پذیرد: «فطرة الله التي فطر الناس عليها»^۱ و از همین روست که انسان باید از کتاب و سنت استفاده کند.

نظریه پردازی درباره‌ی مسایل زنان

یکی از معضلات و چالش‌های نظام اسلامی و مسلمین در سراسر جهان، مسأله‌ی زن است و اگر انسان سایان درازی وقت بگذارد و این مسأله را حل کند، جهاد اکبر انجام داده است؛ زیرا موضوع «زن» گره جامعه‌ی امروز است که باید آن را گره‌گشایی نمود و با نگرشی واقع‌بینانه و عادلانه به آن نگریست و آن را مورد بازاندیشی قرار داد.

خداوند می‌فرماید: «لا تقل لهما أف»^۱؛ اف به پدر و مادر خود نگویند و از طرفی معنای «واضربوهن»^۲ باید روشن شود و این که چه زنی را می‌توان زد و چگونه و مقدار و کجایی و چرایی آن باید بیان شود.

اطاعت از شوهر

اسلام دینی منطقی، عقل‌گرا و منصف است، ولی متأسفانه در دریافت آن، تنها به برخی از لایه‌ها و ابعاد آن توجه شده است. در محیطی کارگری صاحب کار روحانیان را دعوت می‌کرد که به کارگرها بگویند: اگر از کار بزنید، درآمدتان غصبی است یا اگر چیزی از کارخانه سرقت کنید، حرام است و چون صاحب کار راضی نیست، نماز و روزه‌ی شما باطل است و روحانیان نیز همین مسایل را بیان می‌کنند اما همه‌ی این مسأله‌ها که می‌گویند درست است: اگر کارگر از کار کم بگذارد، غصب است و اگر یک نخ از آن دزدی نماید، حرام است و نماز و روزه‌ی وی اشکال دارد؛ اما باید توجه داشت که اگر صاحب کار چیزی را از کارگر کوتاهی نماید، غصب نموده است. باید از این زاویه نیز سخن گفت، اما اگر از این نظرگاه سخنی گفته شود گویی صاحبان کارخانه ناراحت می‌شوند. صاحب کارخانه کتابخانه‌ای درست کرده بود که کارگران در آن مطالعه کنند، ولی فضای آن را متشنج می‌کرد؛ چرا که وی به عمد برای بازدید آن می‌آمد تا کارگرها بلند شوند و به او احترام بگذارند. حال باید گفت هیچ کس بلند نشود،

کتابخانه جای مزاحمت نیست، جای مطالعه است. اگر بزرگی هم آمد هیچ کس نباید به او احترام بگذارد. در واقع اگر شخصیت سرشناسی آن جا بیاید، مزاحم است؛ چون مانع تمرکز فکری و مطالعه‌ی دیگران می‌شود و این نوعی اذیت است. وقتی کسی به کتابخانه می‌آید، نباید هیچ کس از جای خود بلند شود و حتی سرش را نیز بلند کند؛ آن آقا هم وقتی ببیند که کارگران به هنگام مطالعه احترام نمی‌گذارند، دیگر مزاحم نمی‌شود و به کتابخانه نمی‌آید.

بله! اگر کارگران چیزی بدزدند، حرام است؛ اما باید حق خود را بگیرند. حال در این موضوع نیز رضایت شوهر بر همین روش است. اطاعت و جلب رضایت شوهری که آلوده است استثمار است. رضایت شوهر باید متعادل باشد، همان طور که گفته می‌شود: زن احساسات قوی دارد و مرد عقل؛ مرد باید همیشه بیندیشد و از عقل خود به‌درستی استفاده کند. چگونه زنی که کارهایش حکیمانه‌تر است باید از مردی گناه کار اطاعت کند؟ این اطاعت، خود نقض غرض است.

چرا باید از مردی که آلوده به معصیت بسیار است

اطاعت کرد تا تقویت معصیت شود. مرد گناه کند و زن برای او غذا درست کند و وی را تقویت کند که این، خود مقدمه‌ی حرام است؛ چرا که غذا به مرد انرژی می‌دهد و وی این انرژی را هزینه‌ی انجام گناهان بسیار می‌کند؟

این پرسش مهمی است که مرز و جوب اطاعت از شوهر کجاست؟ آیا اسلام گفته است زن از مرد مسلمان با حفظ شرایط و در حدود مشخص اطاعت کند یا از مردی آلوده به گناه آن هم در مسیر گناه به طور مطلق اطاعت داشته باشد؟

اسلام اصل را بر اطاعت از شوهر مؤمن مسلمان گذاشته و موضوع اطاعت، اطاعت از خداوند است؛ نه مردی آلوده که بدی‌های وی زن را نیز به گناه آلوده می‌نماید. اسلام می‌گوید موضوع اطاعت، موردی است که مرد مؤمن، فهیم و مدیر است و می‌خواهد زندگی خود را اداره کند و اگر زن از وی اطاعت نکند، شوهر نمی‌تواند زندگی خود را اداره کند. زن اطاعت می‌کند تا زندگی اداره شود و این امر، سخن درستی است و بر زن لازم است آن را بپذیرد و این همان اطاعت معقول است که در دین آمده است.

دینی که می‌گوید امام جماعت باید عادل باشد و

اگر عادل نباشد، نمی‌توان به او اقتدا کرد، چگونه حکم می‌نماید اطاعت از شوهری که آلوده به هزاران گناه است واجب می‌باشد؟!

می‌گویند برای مدیریت خانه دو رئیس لازم نیست و برای این که مرد بتواند به خوبی از عهده‌ی مدیریت آن برآید لازم است زن از وی اطاعت کند و ترجیح بلا مرجح هم نیست؛ چون به طور غالب مرد صاحب درایت بیش تری می‌باشد و در پی آن است که زندگی را به خوبی اداره نماید؛ اما در جایی که شوهر آلوده است، در بسیاری از موارد اطاعت از او لازم نیست و موضوع اطاعت منتفی می‌باشد. چرا زن باید از مردی معتاد و آلوده که به فکر زندگی نیست به طور مطلق و حتی در موارد معصیت و اعتیاد اطاعت کند؟ اسلام هیچ گاه اطاعت چنین مردی را برای زن واجب نمی‌داند؛ چرا که اطاعت از مخلوق در معصیت خدا جایز نیست. پس این گونه نیست که مردی آلوده بتواند به زن خود بگوید: چون من شوهر تو هستم، تو باید از من اطاعت کنی! چگونه اطاعت مردی که از خدا اطاعت نمی‌کند، واجب باشد؟! روایت زیر نیز این سخن را تأیید می‌نماید: «الإمرأة الصالحة خير من ألف رجل غير

صالح^۱؛ زنی خوب و شایسته از هزار مرد آلوده بهتر است.

احساس تکلیف

از امور مهم که لازم است هر دانش مند دینی به آن اهتمام داشته باشد، شناخت موارد ضرورت و اولویت هاست. برای نمونه، عالمی را برای عروسی دعوت کرده اند و اگر وی به آن جا نرود آنان و اهل خانه ناراحت می شوند، ولی به عللی نمی تواند برود؛ چون احساس می کند مانند سربازی در جبهه هست که برای هر کاری فرصت ندارد و بعضی مواقع احساس می کند شاید حال وی غیر عادی است. چطور برخی از افراد بعضی ضرورت ها را احساس نمی کنند و آن را نمی فهمند؟ چطور بین واجب و مستحب و بین عینی و کفایی تفاوتی نمی گذارند؟ اگر کسی صبحانه نخورد بیش تر از آن که نهار نخورد، اذیت می شود و وی تفاوت میان صبحانه با نهار را می داند و آن را می یابد و یا بین نهار و شام تفاوت می گذارد؛ اما وی چطور نمی تواند بین مستحب و واجب فرق نگذارد؟

۱- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی (اسلامیة)، ص ۱۲۳.

به واقع بر دانشمندان دینی چه چیزهایی هم اکنون لازم است که اگر اهمال کنند، دین از دست می رود.

مرحوم ملاصدرا فیلسوف و دانش مند بزرگی است و درباره ی ماهیت و وجود کتاب های بسیاری نوشته، ولی با این که همه ی اعضای خانواده ی او در اطراف وی بوده اند، چهار صفحه در مورد زن نوشته است. آیا بهتر نبود وی به جای شرح اصول کافی، یک کتاب در مورد زن می نوشت؟! فیلسوف باید زنده باشد، زندگی کند و با موجودات زنده ارتباط برقرار کند. اگر بررسی شود که در اسلام چه کسی و چگونه درباره ی «زن» کتاب نوشته است، همه ی این تک نگاری ها ضعیف و ابتدایی ارزیابی می شود و هیچ کس در این مورد کتابی جامع، گسترده و ویژه ننوشته است.

چرا ما احساس تکلیف نکنیم؟ این همه زحمت برای چیست و از چه می خواهیم دفاع کنیم؟ آیا بعضی چیزها واجب عینی نیست؟ احساس می شود کسی نمی تواند این گونه پژوهش ها را به خوبی سامان دهد، دست کم در زمینه ی شناخت زن و مشکلات مربوط به آن، اندیشیدن بسیار مشکل

است و اگر امکانات باشد، نوشتن دویست جلد کتاب در این زمینه کم است. بله! دویست جلد کتاب خوب لازم است تا مشکلات جامعه‌ی جهانی زنان حل شود و اگر انسان از تعقیبات نماز بزند و به این کار برسد، عاقلانه است؛ چه رسد به چیزهای دیگر؛ اما متأسفانه این احساس در میان محققان دیده نمی‌شود!

من معتقدم تکلیف‌هایی که روح مجرد دارد سخت‌تر به ذهن می‌آید، اما تکلیف‌های مادی بهتر به ذهن می‌نشیند؛ برای نمونه، این که روز جمعه است و شایسته است نماز ظهر و عصر دیرتر خوانده شود بهتر به ذهن می‌آید؛ اما اموری مانند نوشتن کتابی درباره‌ی شناخت شخصیت زنان و نیازهای آنان به ذهن نمی‌آید. نماز ظهر، ظاهری محسوس و معقول دارد و به ذهن می‌آید، ولی چیزهای مجرد دیرتر به ذهن می‌آید. تفاوت بین فقه و فلسفه نیز در همین معناست؛ فقه می‌گوید: این جا آب بریز؛ اما آن جا نه و این را بخوبی می‌توان فهمید، ولی فلسفه چیزی نیست که آدمی آن را به راحتی دریابد و سخت‌تر فهمیده می‌شود. من احساس می‌کنم به واقع مشکل در همین است، افرادی که اگر برای

دین مشکلی ایجاد شود، حاضرند شهید شوند تا دین حفظ شود، این ضرورت را می‌بینند؛ اما قدرت دریافت این امر لازم را ندارند و نمی‌دانند که در حال حاضر چه کارهایی واجب است. درس‌هایی که خوانده می‌شود، اگر به آن عمل نشود، یک ریال هم ارزش ندارد. کسی که به زن و بچه‌ی خود ظلم می‌کند، به نوعی از صدام بدتر است؛ چون صدام با زن و بچه‌ی خود رفتار خوبی دارد او با دختر خود به ماهی‌گیری می‌رود! در واقع بعضی افراد باید از صدام خجالت بکشند؛ چون صدام می‌گوید: من چه بسیار ظلم کرده‌ام و آدم کشته‌ام؛ اما هنگامی که به خانه می‌روم، پدر و شوهری خوش رفتار هستم.

احترام متقابل

زن و شوهری که هر دو تحصیل می‌کردند، دعوا داشتند. مرد بزرگ‌تر از زن بود، ولی استعداد و درس زن بهتر از شوهر بود. این دو آمده بودند تا بدانند حق با کیست و کدام اشتباه می‌کنند. به هنگام صحبت، زن دو یا سه بار به شوهر خود گفت تو نمی‌فهمی! بگذار حاج آقا بگوید! بعد از این که سخنان آنان تمام شد، گفتم: خانم، به نظر من، شما مقصرد! برای این که اگر شوهر انسان، از فروترین طبقات

جامعه نیز باشد، چنانچه در مقابل پیغمبری رسید، باید حرمت شوهر خود را نگاه دارد، ولی شما دو سه بار در میان صحبت خود به شوهرت گفتی: تو نمی فهمی! حرف نزن، بگذار حاج آقا سخن بگوید! حاج آقا دیگر کیست! برای تو شوهر بالاتر از حاج آقا است، آگاهی و علم این است. حالا شما که درس می خوانی باید به شوهرت بگویی تو نمی فهمی، تو حرف نزن، بگذار حاج آقا حرف بزند؟! شما باید به شوهر خود حرمت بگذاری. آدمی که درس می خواند باید مانند درخت میوه داری باشد که وقتی میوه داد، شاخه های آن خم شود و سرش پایین افتد. شما درس خوانده اید، ولی سرتان بالا رفته است. اگرچه یک مقدار راست می گویی، ولی نباید آن را بر زبان بیاوری؛ چون به رخ کشیدن آن نیز اشکال دارد و باید همواره ادب شوهر را نگاه دارید.

حرمت زن نیز همین طور است و شوهر باید حرمت زن را نگاه دارد. حتی نباید به خاطر حرمت خواهر، مادر و برادر به زن خود بی حرمتی کند، ضمن این که باید مقام هر کدام محفوظ باشد و نباید هیچ کدام را برای دیگری هزینه کرد. البته آن زن پذیرفت که اشتباه کرده است و

گفت: شما حق می گوئید! این را که پذیرفت، گفتم: حال ببینیم حق با کیست.

پیامبر اسلام ﷺ می فرمایند: اگر بنا بود زن غیر از خداوند را سجده کند، می گفتم: شوهر خود را سجده کند. پیامبر اکرم ﷺ نفرمودند: مرا سجده کنید؛ چون حرمت مرد برای زن به نوعی است که با حرمت پیغمبر برای زن متفاوت است. زن می خواهد شوهر خود را دوست داشته باشد؛ هر چند شوهرش دوست داشتنی نباشد، حال اگر زنی گفت: من شوهرم را دوست ندارم، ممکن نیست آن مرد بی اشکال باشد، به حتم آن مرد مشکلاتی دارد که باید به آن رسیدگی شود و به خاطر همین، گاه مبالغه می کند و می خواهد خودنمایی داشته باشد.

دوست داشتن پیغمبر مربوط به انسان است و زن و مرد هم ندارد، ولی دوست داشتن مرد توسط زن یا به عکس، روحی - روانی است و برای زن خیلی مهم است که به طور جدی مرد خود را دوست داشته باشد؛ اگرچه مرد باید نسبت به همسر خویش به همین گونه حرمت داشته باشد که زنش را فدای دیگری نکند؛ اما خیلی از مردها و زن ها چون تربیت دینی، علمی و فرهنگی درستی ندارند و دارای

ضوابطی نیستند، زندگی شیرینی را تجربه نمی‌کنند و احساس خوش‌بختی ندارند؛ مانند کسی که رانندگی می‌کند، ولی به اصول و آیین راهنمایی و رانندگی آگاه نیست و خطر تصادف هر لحظه او را تهدید می‌کند و لحظه به لحظه باید منتظر حادثه باشد. چنین انسانی نمی‌تواند از رانندگی لذت ببرد و یا به مقصد برسد.

زیبایی شناسی در زن

زن موجودی است که در عین زیبایی زشت است. او هم در برگیرنده‌ی تمامی خوبی‌هاست و هم همه‌ی بدی‌ها را دارد و همه‌ی قوای خیر و شر را به خود مشغول داشته است.

زن موجود دو پای است که بی‌نهایت پا از او پایه وجود می‌گذارد و تمامی آن‌ها را در خود پرورش می‌دهد.

آرایش این دنیای انسانی به اوست؛ در حالی که تمامی فساد بشری نیز از او سرچشمه می‌گیرد. زن در حالی که مظهر زیبایی و جمال است، بنیان‌گذار هر گناه و بی‌عفتی نیز می‌باشد. زن بهترین مایه‌ی انس مرد است، اما راهنمای همه‌ی انحرافات، خود اوست.

زن بزرگ‌ترین دست‌آویز نقش‌های شیطان و کارگردان بسیاری از خوبی‌هاست.

بهشت زیر پای مادران است و این مادر، زن است و بسیاری از مادران پای خود را از روی آن بهشت بر نخواهند داشت تا بسیاری از این طریق وارد بهشت گردند؛ گرچه بهشتی که زیر پای زن باشد لطفی خاص دارد؛ زیرا باید توجه داشت که این زن، مادر است و مادر خود بهشتی ویژه می‌باشد.

زن با زحمات طاقت‌فرسای خود مادر می‌شود تا صلاحیت هر رشدی را به فرزند خود بیاموزد و با این کار، خود را به بلندترین قله‌های رشد و تعالی برساند و بهشت را زیر پای خود داشته باشد و این خود، اهمیت زن و کارویژه‌ی او را بازگو می‌کند؛ اگرچه ممکن است همین زن دوزخ را نیز بر سر کشد و به تنهایی از عهده‌ی حمل آن برآید.

دوگانگی

در اهمیت زن همین بس که در میان خود، گوهرهای تابناکی همچون حضرت زهرا علیها السلام، مریم، خدیجه و حضرت زینب علیها السلام که به غیر از اندکی، سرآمد همه‌ی عالم و آدمند؛ گرچه زن‌هایی همچون: عایشه، جوده و هند جگر خواره، آبروی چندانی برای جنس زن باقی نگذارده‌اند.

تنفر و پرستش

زن با تمامی زیبایی‌های خدادادی که دارد از مخاطره‌ترین موجودات است. گاهی چنان جذاب و هنگامی هم بسیار تنفر آور است؛ گاهی دل می‌برد و گاهی نیز باز پس می‌دهد و اگر این امر نبود، جای آن داشت که مردان، زن را پرستش کنند.

نادره‌ی روزگار

زن، تنها نادره‌ی روزگار است که دنیا و تمامی جنس مرد را بی‌استثنا به خود مشغول داشته و در بسیاری از موارد او را به اسارت می‌کشاند؛ در حالی که هیچ‌گاه نتوانسته از چنگال این غول دو پا که مرد نام دارد رهایی یابد.

زن می‌زاید و با این کار شهادت می‌آفریند و گاهی نیز جان خود را در این راه از دست می‌دهد و نام شهید می‌یابد.

اگر نبود زاییدن، هرگز زن طفلی را تربیت نمی‌کرد و در رشد آن نمی‌کوشید. زاییدن یکی از معجزات زن است و کم‌فردی یارای درک آن را دارد و این امر، خود بهترین معرف شخصیت زن می‌باشد.

کم‌تر مردی می‌تواند حقوق عقلی و شرعی زن را به درستی ادا کند و در حق او ظلم روا ندارد؛ گرچه زن

نیز مرد را به این آسانی رها نمی‌کند و تا پدر او را از هفت در و دربند در نیاورد، وی را رها نمی‌سازد.

خانه و زندگی

خانه و زندگی اگر زن نبیند، آن آشیانه نام خانه و زندگی به خود نمی‌گیرد؛ بلکه باید نامش را گورستان نهاد؛ اگرچه همین گورستان، در فراوانی از موارد، بهتر از بسیاری حجله عروس‌های وحشتناک می‌باشد.

سلامت و کیمیا

سلامت در مرتبه‌ای کامل و بُردی عالی و نهایی، در زن کمیاب است و این کمی، خود، زن را کیمیا می‌سازد. زن قدرت و نیروی فریب دادن هر مردی مگر عده‌ی اندکی را دارد؛ با آن که خود، فریب خورده‌ترین موجود است.

تنها امید زن در خانه‌ی شوهر و مردش می‌باشد؛ با آن که به آرامی دل بر بسیاری روا داشته و به آسانی از آن بر می‌گیرد؛ به طوری که شوهر هرگز متوجه هیچ یک از این امور نمی‌شود.

هر کس بگوید این موجود دو پا را خوب می‌شناسد، خود را فراموش کرده یا نشناخته است و هر کس بگوید زن را ندیده، خود را هم ندیده است. جایی از او خالی نیست؛ هر چند به طور شایسته در

جایی نیز به حساب نیامده است. زن با آن که نخود هر آشی است، هیچ محلی از اعراب ندارد.

زن دل نازک‌ترین و احساسی‌ترین موجود است؛ اگرچه گاهی از همین احساس، به قساوت قلب می‌رسد.

فریب

جنس زن فریب‌پذیر است و زود راضی می‌شود؛ هر زنی که باشد و این و آن ندارد و این امر هیچ استثنابردار نیست و تنها موقعیت‌ها و زمینه‌های آن متفاوت و گوناگون است. زن نیز قدرت فریب هر مردی را دارد و به خود این هنر را می‌بیند و این حکم نیز قابل استثنا نیست؛ مگر آن که مردی به کلی از اوصاف زن بی‌اطلاع باشد؛ هر چند چنین مردی در ابتدایی‌ترین برخورد، زمین‌گیر خواهد شد.

شباهت و تفاوت کلی

زن با آن که از هر حیث شباهت تامی با مرد دارد، ولی شخصیت و تناسب خاص خود را دارد و تفاوت‌های بسیاری در میان این دو موجود است.

لطف از زن، خشونت از مرد؛ بلاهت از زن، متانت از مرد؛ زن مطلوب و مرد طالب و زن، موجودی مصرفی و مرد تولیدگر است؛ اگرچه نسبت

به نقش تولیدی زن، فرزند قابل اهمیت است، ولی او در این امر به تنهایی دخالت ندارد و می‌توان گفت: در این جا نیز تولید از آن مرد است.

پیری و پیرایه

مرد پیری دارد و زن پیرایه. زن از سن و سال زیاد رنج می‌برد، ولی مرد بر آن افتخار می‌نماید؛ زن موجودی است آراسته و مرد موجودی است وارسته؛ زن در رقص، استعداد فراوانی دارد و هرگز این امر از طبیعت وی دور نخواهد شد؛ حتی اگر کشیش کلیسا یا مرشد خانقاه گردد؛ اگرچه می‌شود مردی رقصه‌ای موفق در روزگار باشد که امروزه در دنیا و به‌ویژه در فردی ایرانی چنین شده است که در دنیای خارج از ایران موقعیتی چنین را احراز کرده و از آن حمایت می‌کند، اگرچه در نهایت حال تأثت پیدا کرده و زن خواهی از او رخت بربسته و مردگرایی در خود احساس نموده و به جای زن، مردان را برای کامیابی خود انتخاب می‌کند که لازم نیست از آن نامی به میان آید و دنیا او را به خوبی می‌شناسد.

طراوت و تراوش

زن طراوت و تراوشی دارد که هیچ کس به گردش نمی‌رسد، ولی گاه می‌شود که زن زشت‌ترین برخوردار،

بدترین حالت و پلیدترین باطن را از خود نشان می‌دهد.

تنهایی

زن بدون مرد، لحظه‌ای قدرت ادامه‌ی حیات سالم را ندارد و زندگی برای او به خوبی ممکن نمی‌شود؛ اگرچه هنگامی که در کنار مرد قرار می‌گیرد، غیرتش ایجاب می‌کند که این واقعیت را با غرور بیوشاند.

زن با آن که منبع احساس و عاطفه و بهترین موجود ایثارگر است، گاه در مقابل مرد، نسبت به فرزند بی‌محبت‌ترین حالت را به خود می‌گیرد و این تنها در دو حالت است: هنگام وصال و هنگام جدال. مرد باید نظر زن را نسبت به خود در حال جدال به دست آورد و مرد احمق مردی است که گفتار زن را در حال وصال باور نماید.

انسان کامل

زن با آن که هم‌چون مرد انسان کاملی است، ولی در بعضی از موارد شباهت چندانی به این معنا ندارد و یا دست‌کم شبیه به مرد نیست.

زن، عقل و اندیشه خود را در جمال و چهره‌ی خود می‌بیند و ارزش خود را تنها در چهره می‌داند؛



زیرا در خود، چیزی را بهتر از این برای عرضه نمی‌شناسد. زیبایی زن، بزرگ‌ترین سرمایه برای زن و بهترین نعمت برای مرد است و این خود، بزرگ‌ترین عامل برای خطراتی بزرگ است.

غیرت زن

غیرتی که در زن است، گذشته از آن که به بیان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام کفر است، کفر هر مسلمانی را نیز ظاهر می‌نماید. بزرگ‌ترین شناخت زن را باید از دین آموخت؛ چرا که هیچ پیامبر و امام سیاسی از جنس زن برگزیده نشد و این امر هرچند یک حقیقت است و ریشه در فطرت و خلقت دارد، به معنای تحقیر زن یا نبود درجات عالی در او نیست.

برای بررسی زن باید از زنان بسیار در سطوح مختلف و به طور متفاوت استمداد نمود و برای این منظور باید بسیاری از آنان را در سطوح متفاوت دید. هم‌چنین می‌توان در این زمینه از کتاب و سنت استفاده کرد و دیده را بهتر نسبت به او آزمایش نمود؛ هرچند این امر در خور توان هر کس نمی‌باشد.

اگرچه شناخت این موجود ملوس و زیبا بس مشکل است، ولی بعضی از مردها، زن را از خود زن بهتر می‌شناسند.

زن را نباید تحقیر کرد؛ زیرا تحقیر او با تحقیر انسان برابر است. قدرت زن در جذب و فریب مرد است، ولی گاهی زن، خود را به خوبی فریب می‌دهد. مردی که اسیر این موجود زیبا نباشد، مرد است و مرد نیست آن که خود را اسیر این زیبا می‌بیند و کسی که چنین است نباید اعتماد زیادی به خود داشته باشد و حذف اسارت مرد بدون زن همان قدر است که زن بدون مرد، زن نیست.

با آن که اسارت در دست زیبای این زیباروا نیست؛ دوری و گریز از آن هم دلیل ضعف عقل و نقص ذوق و کمبود سلیقه است.

زن، تنها موجود مظلومی است که از همگان بسیار ظلم دیده است. زن همیشه مورد استتمار و هجوم مرد بوده و از او خواب آرامی به خود ندیده؛ اگرچه لحظه‌ای مرد را آرام نگذارده و مرد نیز نمی‌تواند خود را بدون زن بیابد.

دروغ مرد

با آن که مردها نسبت به زن دروغ‌های فراوانی گفته‌اند، ولی همیشه نسبت به او بی‌اعتقاد و اسیر بوده‌اند.

مردان بسیار می‌گویند زن، چنین و چنان است؛

ولی در واقع، چیز دیگری در میان است. زن هم در خانه و به طور فردی و هم در اجتماع و به طور گروهی، همیشه مورد بهره‌برداری مردها بوده است. هیچ مکتبی غیر از اسلام، عدالت را برای زنان رعایت نکرده است؛ اگرچه اجرای دستورات اسلام در جوامع فاسد، جز خیالی خوش چیز دیگری نمی‌باشد.

اسلام می‌گوید: زن نه موجودی است خانگی و نه موجودی است اجتماعی؛ بلکه موجودی است خانگی - اجتماعی و برعکس، مرد موجودی است اجتماعی - خانگی؛ به طوری که تمام برنامه و روش تحقق اصالت زن در اجرای همین امر خلاصه می‌شود.

مردها، بیش‌تر از زن بهره می‌گیرند تا زن‌ها از مرد و این خود انگیزه‌ی فساد است. ظلم به زن، پستی مرد را می‌رساند و این پستی کم و بیش در جنس مرد موجود است. زن موجود صبوری است و گرنه با ظلمی که می‌بیند، نباید مردی باقی بماند. هر زنی که نتواند مردی را اسیر خود کند، به طور حتم اسیر مردی خواهد شد. هنگامی که زن، اسیر مردی شود، دیگر محتاج قید و بند نیست؛ چرا که همین امر برای قید و بند او کافی است.

مرد از تماس و برخورد بسیار با زن، دل مرده و تازه می‌گردد و زن از تماس با مرد بسیار دل زنده و پیر می‌شود.

زن هرچه بیش‌تر در دست مرد بماند، زودتر شکسته می‌شود و مرد، هرچه بیش‌تر در دستان زن بماند، بیش‌تر طراوت می‌یابد.

عوامل طبیعی جدایی زن و مرد؛ هم‌چون قاعدگی، زایمان و خون‌های مختلف، نعمتی برای زن است؛ گرچه برای مرد نیز چنین می‌باشد؛ چرا که اگر این عوامل که جدایی میان مرد و زن را سبب می‌شود نبود، عمر زنان بس کوتاه می‌شد و این کوتاهی خود برای مرد، شکستگی را به دنبال داشت.

گاه زن از مرد و مرد از زن و گاه هر دو از هم و گاه هیچ یک از دیگری کام نمی‌بینند و گاهی در تمام شقوق، عکس آن رخ خواهد داد. چه بسا اتفاق افتاده که زن از حقوق طبیعی خود محروم بوده و این امر از مهم‌ترین عوامل فساد جامعه است.

مرز پیشرفت و ترقی زن به نوع بهره‌گیری مرد بستگی دارد و این خود یکی دیگر از ظلم‌های بزرگی است که به او شده است.

بسیاری از مردها، خودآگاه یا ناخودآگاه نسبت به

زن‌ها نوعی سادیسیم پیدا می‌کنند و به مرض تجددطلبی و هرزگی در این جهت گرفتار می‌شوند و این نهایت ابتلا به این بیماری است.

زن در ویژگی‌های خود ممتاز است و در نوع خود موجودی است دوست داشتنی، محبوب و بی‌نظیر و این ویژگی جنس زن و مرد را از هم متفاوت می‌سازد.

انواع زنان

تقسیمی که در این مقام از زنان ارایه می‌شود به این سبب است که در این مقام از زن سخن گفته می‌شود و گرنه مردان نیز بسیاری از این گونه تقسیم‌ها دارند که باید در جای خود از آن گفت.

زن‌ها انواع مختلفی دارند، بلکه هر یک از آنان خود نوعی را حکایت می‌کند؛ به طوری که کم‌تر زنی را می‌توان یافت که واجد بسیاری از محسنات ظاهری و باطنی نباشد و به گونه‌ی غالب هر یک واجد جهاتی و فاقد بسیاری از جهات هم در زیبایی‌های ظاهری و هم در نیکویی‌های باطنی می‌باشند.

کم‌تر زن زیبایی را می‌توان یافت که کمالی نداشته باشد؛ اگرچه در جهت کمالات معنوی نمی‌شود به او اطمینان چندانی داشت و این خود، مقتضای حکمت الهی می‌باشد.

کم‌تر زنی نیز یافت می‌شود که زیبای زیبا باشد؛ چرا که اغلب در زیبایی آنان نواقص بسیار افتاده است و بسیار می‌شود که نوعی از زیبایی‌ها از بی‌محتوایی خاصی حکایت می‌کند. به عبارت دیگر، زنی زیباست، ولی باطنی خوش ندارد و زنی با آن که زیباست، در زیبایی خود نواقص فراوانی دارد؛ به گونه‌ای که در این زیبایی، بینی یا دهان و یا چشم و دیگر جهات زشت گنجانده شده است و زنی که این نواقص را ندارد، دارای نواقص دیگری است که اهل آن به خوبی آن را در می‌یابند و به طور غالب، همگان، اهل این نوع قماش و مسایل می‌باشند.

پس در مجموع، زن، موجودی است حساس و نیازمند؛ گرچه نیاز مرد را نیز برطرف می‌کند. البته، باید سوی دیگر موضوع را نیز در نظر داشت که مردها نیز چندان تحفه‌ای نیستند و همه‌ی این احکام کلی، بر آن‌ها نیز اطلاق می‌شود و یا آن که باید گفت: همه‌ی جنس زن و مرد تحفه‌اند و حق تعالی بنایی برپا کرده که خود نیز از آن مسرور است و «تبارک الله أحسن الخالقین» سر می‌دهد، ولی باید از این امر نیز غافل نبود که اندکی از این موجود دو پا؛ به خصوص در برخی از زنان، نمی‌توان ذره‌ای از

وجودشان را با هزاران تُن شهد و شکر لب زد؛ گرچه در میان همین جنس زن، خداوند متعال موجوداتی آفریده که با هزار من زهر نیز خوردنی می‌باشند. البته، همه‌ی این احکام و تقسیم‌های یاد شده مقتضای حکمت الهی است؛ زیرا اگر جنس زن چنین بود که همه خوب، وارسته، زیبا و شایسته بودند، دیگر توانی برای مرد باقی نمی‌ماند و گمراهی او فراگیر می‌شد و بسیاری از آن‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند. همین طور اگر غیر از این نیز بود و آنان کمالاتی چند را نداشتند، به صورت قهری تمامی آن‌ها بر روی دست خداوند متعال می‌ماندند و کسی آنان را حمایت، سرپرستی و اداره نمی‌نمود و هرگز بقایی برای نوع آدمی نمی‌بود؛ زیرا مردها چندان موجودات فداکار و باوفایی نیستند که بدون نیاز و حاجت، زحمت‌های طاقت‌فرسای زنان را به عهده گیرند. پس تمام این امور مقتضای حکمت الهی است و تنها باید دید که چه موقعیت خاصی در این اقتضا نصیب آدمی می‌گردد.

آرایش زنان

آرایش زن و کار آرایش‌گری که زنان را زینت می‌دهد به خودی خود اشکال ندارد مگر این که فعل حرامی با آن همراه باشد که در این صورت حرام است. برای نمونه، اگر آرایش‌گری در آرایش خود قصد تزویر، تدلیس، تشییب یا ترویج فساد و فحشا را داشته باشد، کار وی حرام است اما در صورتی که صلاح و سلامت فرد و جامعه را بخواهد نه آرایش کردن وی اشکال داد و نه آرایش شدن زنان و حتی برای دختران جوان که هنوز ازدواج نکرده‌اند نیز در صورتی که آرایش وی همراه آزار فراوان و یا آسیبی به بدن وی نباشد و برای جامعه ضرر نداشته و ایجاد تحریک و تهییج جنسی ننماید، جایز است، بلکه نیکو نیز می‌باشد.

البته مواردی مانند کندن مو و خال کوبی که زینت آور است ولی همراه با نوعی اذیت یا آسیب می باشد در صورتی که مصلحت در کار باشد و فساد و تزویری را به دنبال نداشته باشد، هم چون موردی که این کار برای شوهر یا برای خود و عاقلانه و معقول باشد، امری جایز است.

آرایش مردان نیز جایز است و اگر مردان زینتی مناسب مردانگی خود داشته باشند و تشبیه مرد به زن بر آن صدق نکند، اشکال ندارد.

جواز زینت در غیر صورت و دست‌ها که پنهان و پوشیده از نامحرم است روشن است و اگر در صورت و دست‌های زن باشد و زینت آن غیر متعارف نباشد و معمول و عرفی باشد، اشکال ندارد ولی اگر تحریک و فتنه‌گری را در پی بیاورد، جایز نیست؛ هر چند صورت و دست از لزوم پوشش استثناء شده اما زینت امری افزوده بر اصل صورت و دست است و جواز آن محدود می باشد.

در رابطه با مسایل زناشویی، وارد آوردن آزار، درد و اذیتی که لذت‌آور باشد؛ مثل چنگ زدن و ویشگون یا گاز گرفتن زن یا شوهر، در صورتی که رضایت او را همراه داشته باشد جایز است و می توان گفت که

نیکو نیز می باشد؛ مگر آن که به نوعی بیماری روحی و روانی بینجامد.

انواع بهره بردن و تمتع زن و شوهر از یکدیگر در صورتی که نقص عضو یا درد و زیان بسیار را سبب نشود جایز است.

تشبیه مردان به زن‌ها در صورتی که عمل یا وضعیتی ویژه‌ی آنان باشد، اشکال دارد و هم چنین اگر زنی خود را به مردان تشبیه سازد، جایز نیست؛ اگرچه آن تشبیه پس از آن عادی شود و در صورت عادی شدن این امر اشکال ندارد.

تأثت و تخثت‌نمایی نیز اشکال دارد و اگر تدلیس در کار باشد، اشکال و حرمت بیش تری دارد.

هر نوع ایجاد تشبیه و شبیه‌سازی زن یا مرد به دیگری که تحریک بی‌مورد یا طرح و تبلیغ و ترویج چهره‌ای باطل که در حال حیات است را موجب شود جایز نیست و در صورتی که وی مرده باشد، اگر هتک یا حیثیت فعلی ناروایی را در پی بیاورد حرام است و در غیر موارد یاد شده جایز است. برای نمونه، گذاشتن شارب و سیبیل که به دلیل تشبیه به یهودیان حرام بوده و در زمان‌های دراز پیش از آن مخالفت با اسلام برداشت می شده و امروزه آن تداعی ذهنی را

به همراه ندارد و تنها شاید درویش بودن را برساند، چنان‌چه درویشی مخالفتی با دین اسلام نداشته باشد، جایز است؛ مگر آن که دلیل نقلی سالم و مستندی بر حرمت یا کراهت آن وجود داشته باشد؛ اگرچه این امر از وضوح چندانی برخوردار نیست و در هر صورت، شایسته است زن یا مرد مسلمان به صورت و منشی در جامعه ظاهر گردد که حکایت از وقار و سلامت او داشته باشد.

کلام آخر این که باز خاطر نشان می‌گردد باید نسبت به مسایل و موضوعات زن به طور فردی، خانوادگی و یا اجتماعی و در سطح کلان کوشش فراوان به عمل آید تا مشکلات موجود در این زمینه که بسیار نیز هست با سعی و تلاش بسیاری برطرف شود و در این زمینه باید با احتیاط گام برداشت و از هرگونه افراط و تفریط دوری نمود.

